

## در حاشیه انتخاب احمدی نژاد

### 1- تقدیر از خاتمی

چگونه است که خاتمی، سبیل مقابله با ناطق نوری و نماینده اصلاح طلبی، در پایان ریاست جمهوری این چنین مورد تشویق و تفقد خامنه ای، شورای تشخیص مصلحت، و مجلس قرار گرفته و لوح افتخار دریافت می کند؟

جنتی در نماز جمعه 14 مرداد 84 می گوید: «خاتمی با وجود فشارهای بسیاری که می خواست وی را رویاروی نظام و رهبری قرار دهد، زیر بار این فشارهای سنگین نرفت و ما از آقای خاتمی و دولت وی قدردانی و تشکر می کنیم». خامنه ای نیز در مراسم تجلیل و قدردانی از خاتمی می گوید: «بارزترین خصوصیت آقای خاتمی در این دوران، مایوس کردن دشمنانی بود که انتظار داشتند رئیس جمهور رو در روی نظام قرار گیرد اما آقای خاتمی مقاومت نمود و فشارهای بسیاری را نیز تحمل کرد».

قدردانی و ستایش راهبران و ارکان نظام از خاتمی تعارف ساده نیست، بلکه ناشی از خوش خدمتی فردی است که در چهار سال اول ریاست جمهوری توانست با استفاده از شیوه مغلطه آخوندی و با سیاست یکی به نعل و یکی به میخ، مخالفت عمومی با نظام منحرف کرده و آنرا به مجاری کاذب (اصلاح طلبی، مردمسالاری دینی و غیره) هدایت کند. در دوره دوم ریاست جمهوری نیز از هیچ کوششی برای مهار نارضایی ها و کوبیدن نعل به نمادهای آزادی و خواست های مردم فرو گذاری نکرد. پر واضح است که خاتمی طی این 8 سال، در خاموش کردن مخالفین و سرپوش نهادن بر نارضایی های مردم بسیار موفق تر از سازمانهای امنیتی عمل کرد، و لذا بیش از هرکس لیاقت دریافت لوح افتخار را دارد. با اینهمه، برگزاری انتخابات مجلس هفتم، بزرگترین خیانتی است که خاتمی در قبال مردم ایران مرتکب شد. در این انتخابات که همزمان با سفر پرنس شارل به ایران انجام گرفت، خاتمی به حمایت از نظامی برخاست که کسب هرگونه مشروعیت از طریق انتخابات را از دست داده بود و مورد آماج انتقادات داخلی و خارج قرار داشت، در شرایطی که اکثریت وزرا و معاونین در صدد کناره گیری خود انگیخته و سردمداران رژیم نیز دست و پای خود را گم کرده بودند. چنانچه در این بحران، خاتمی به خواست مردم و همکاران خود ارج می نهاد و از استعفای ایشان حمایت می کرد، چرخ دولت از کار افتاده و همچون انقلاب نارنجی اوکراین، زمینه برای رفراندومی که خواست عمومی مردم بود فراهم

می گردید. در اینصورت، خاتمی از اینکه توانسته برای اولین بار در تاریخ ایران، امکان تعیین سرنوشت و تغییرات بدون خونریزی را فراهم کند بر خود ببالد. با طفره رفتن آگاهانه و خاموش کردن چنین موقعیت تاریخی، خاتمی مسئول مستقیم هر خونی است که بعد از این برای تغییرات سیاسی ایران ریخته شود. بعد از این، چنانچه خارجی‌ان در سرنوشت مملکت دخالت مستقیم کنند، و یا اینکه کودتای سیاسی و جنگ داخلی در ایران رخ دهد، که مسلماً بر خلاف خواست درونی مردم است، نتیجه مستقیم این خطای بزرگ تاریخی و نادیده گرفتن خواست مشترک مردم در آن مقطع خاص می باشد.

## 2- شیر بی یال و دم و اشکم

احمدی نژاد وقتی شهردار تهران شد، حل مشکل چاله چوله های تهران در ظرف چهل و پنج روزه را به عنوان اولین هدف خود مطرح کرد. بررسی نتایج این اقدام عام المنفعه چند مطلب را روشن می سازد: اول، در منطق شهردار جدید، وصله و پینه کردن خیابانهای تهران بر بررسی معضلات اساسی ساختار شهر تقدم دارد. دوم، این انتخاب ساده گرا و عوام گونه، حکایت از تفکرو روشی ایست که در شعارهای انتخاباتی نیز تجلی می یابد. سوم، این اقدام، توانایی و میزان عزم و جزم واقعی آقای احمدی نژاد را در حل یکی از ابتدایی ترین نیازهای مردم، که دولت متولی آن است، نشان می دهد. نتیجه آنکه، پس از سپری شدن چند سال از مدیریت او در شهرداری و علی رغم وام خارجی، چند بیل آسفالت و چند روکش به خیابانها اضافه و چند تل زباله در مبدا تفکیک گردید. نویسنده این سطور، نیز مانند باقی اتومبیل داران، برای بار چندم نزدیک به یکصد هزار تومان خسارت جلوبندی و تعمیر جعبه فرمان اتومبیلی را پرداخت که از خیابانهای ترمیم شده تهران استفاده می کند.

اقدام دیگر آقای احمدی نژاد، که نشانگر طرز تفکر و مدیریت سطحی گرای اوست، طرح تدفین چند شهید در میادین تهران می باشد. مخالفت کروی، رئیس مجلس ششم، در تبدیل تهران به قبرستان شهدا باعث گردید که این طرح جای خود را به استقرار چند قنبل و بارگاه شیر آب، که اسامی چند شهید بر بالای آن نوشته شده، بدهد. یکی دیگر از تصمیمات او، حل مشکل ترافیک منطقه شمال تهران بود که همزمان با برپایی نمایشگاههای بین المللی تشدید می گردید. او تهدید کرد که نمایشگاه را پلمب و تبدیل به پارک اختصاصی

خواهران کند، اما این طرح نیز تحت فشار وزارت صنایع و وزارت بازرگانی به سرنوشتی مانند سایر اقدامات دچار گردید.

شعارها و برنامه های انتخاباتی احمدی نژاد نیز در راستای چنین سطحی نگری در برنامه و قشری گری در افکار اوست: «در سالهای اخیر تلاش شد [ه است] که نقش دین در جامعه، سیاست و حکومت کمرنگ شود. اسلام، بنیان فرهنگ و تفکر ایرانی است و هویت ما مبتنی بر دین است. اگر دین تضعیف شود، هویت ما تضعیف خواهد شد. [با انتخاب من] نقش ایمان در عرصه های مختلف فعالیت های علمی، صنعتی، هنری، منش اجتماعی و سیاست های مختلف آشکار می شود... من به دنبال تشکیل دولت اسلامی هستم و تفاوت دولت اسلامی با دولت های گذشته اعتقاد به تمامیت اسلام و اداره کشور با راه های اسلامی است... من کابینه خود را از افراد پاک، و ولایت-محور انتخاب می کنم... جناح های سیاسی باید در خدمت مردم باشند و جناح بازی معنی ندارد.» آیت اله خزعلی در تایید او می گوید: «اسلام ما کم رنگ شده بود ولی احمدی نژاد پشتیبان اسلام و روحانیت است.»

حمایت افرادی چون مصباح یزدی - فتوا دهنده قتل نویسندگان غیر مذهبی - از احمدی نژاد نیز نه فقط به سابقه همکاری با او با برمی گردد، بلکه خطوط فکری مشترک این جناح را عیان می سازد: «ایشان جزء اساتید بسیجی دانشگاه علوم و صنعت بود و در جلسه های ما هم شرکت می کرد. البته من قبلا از زمانی که ایشان استاندار اردبیل بود، با او آشنا بودم... [آقای احمدی نژاد] شما باید نقش هادی مردم را داشته باشید، نه اینکه مردم شما را راهنمایی کنند.»

سخنرانی احمدی نژاد در مراسم تنفیذ نمونه دیگری است از فقدان آگاهی رئیس جمهور جدید از ابتدایی ترین اصول سیاست و درک مبانی اختلاف طبقاتی: «دولت با اتکا به فرهنگ دینی و ملی که اساس آن بر عشق و محبت استوار است تمام هم و غم خود را در ترویج روحیه برادری، محبت و همبستگی بین اقشار مختلف مردم، صرفنظر از قومیت، دین، مذهب و جغرافیا بکار خواهد بست.»

بعد از انتخاب نیز احمدی نژاد همچنان به کلی گویی و شعارهای مردم پسندانه خود ادامه می دهد اما، برنامه و تکلیفی که حاکمان و برندگان واقعی انتخابات برای او و قوه مجریه در نظر گرفته اند براتب مشخص و دقیقتر بیان شده است. شاهرودی، رئیس قوه قضائیه در مراسم تحلیف در

جلسه، برنامه ذیل را برای او مطرح می‌سازد: « این قوه در جایگاه نظارت بر حسن اجرای قوانین، تامین عدالت و آزادی‌های مشروع... تاکید بر شروع اصلاحات از دستگاه‌ها و مسئولان دولتی و اداری، توسعه عدالت، سلامت اداری، ارتقای سطح معیشت ملت، بهبود امور زیربنایی در اقتصاد کشور، پیگیری تداوم سیاست‌های ضد فساد و تلاش برای افزایش جلو‌های ناب اسلامی در ساحت فرهنگ... این تحلیف یک سوگند شرعی است که باید با قصد جدی، صادقانه و با عزم بر اجرای مفاد آن ادا شود». در این گفتار، وظیفه قوه مجریه به یک عامل ساده اجرای احکام و نقش آن نیز به زیر مجموعه‌ای از سایر قوا تقلیل داده شده است.

جنتی هم در نماز جمعه 14 مرداد 84، برای دولت وظیفه و برنامه تعیین می‌کند: «به شما مردم عزیز که موفق شدید چنین فردی را انتخاب کنید که مقام معظم رهبری او را دانشمندی دارای تجربیات فراوان خطاب کردند تبریک می‌گویم... سخنرانی آقای احمدی نژاد در مراسم تنفیذ بسیار جامع و کامل است... مشخص است که در فرصت کم، دولت نوبنیاد که در آن چهره‌های جدید بر سر کار خواهند آمد، نمی‌تواند مشکلات بزرگ کشور را همچون بیکاری، گرانی و فقر حل کند... مدیرانی که بیشتر به فکر خود بوده‌اند تا خدمت به مردم، باید تصفیه شوند.»

مصباح یزدی اظهار می‌کند: «دولت آینده نوید دهنده احیای اسلام است. قرآن کریم از رئیس‌جمهور آینده نظام اسلامی می‌خواهد که در رأس برنامه خود، اقامه نماز و سایر احکام الهی و تقویت امر به معروف و نهی از منکر را قرار دهد به طوری که در پایان دوره ریاست جمهوری در صد نماز گزارن افزایش چشمگیری یابد و فریضه امر به معروف و نهی از منکر احیا شده باشد.» عجیب است که بزعم قانون اساسی مورد استناد حضرات، هرکس بخود اجازه می‌دهد که آشکارا و در هر زمان که اراده کند، خود را قیم دولت دانسته و برای قوه مجریه تعیین تکلیف کند.

جمهوری اسلامی، 26 تیر 1384، فتوای خامنه‌ای در مورد ریش تراشی و استفاده از کراوات را مجدداً مطرح می‌سازد: «تراشیدن ریش حرام است علی‌الاحوط و از پوشیدن کراوات اجتناب شود»

با این توصیفات، جای تعجب نخواهد بود که شعار مقابله با عقب‌ماندگی فرهنگی و اجتماعی احمدی نژاد جای خود را به رعایت ظواهر اسلامی همچون آستین بلند در ادارات، دخالت در پوشش بانوان، نماز اجباری در مدارس، روشن کردن بلندگوی مساجد و ریشه‌های نیم تراشیده داده است، و

شعار مهرورزي در ادارات جایگزین اصلاح قوانین گردد. در زمینه اقتصادی نیز، توزیع چند کوپن و رشوه مالی به مردم برای مقابله با مشکل معیشت و محرومیت زدایی کافی بنظر می رسد. با توجه به سوابق آقای احمدی نژاد، بیش از این نیز نمی توان از او انتظار داشت. انتخاب این بسیجی ساده گرا بجای افراد نظامی همچون قالیباف و لاریجانی که برنامه های اقتدارگرایانه برای خود در نظر داشتند، از سوابق فرمانبرداری او نشأت می گیرد. احمدی نژاد، خاطره ریاست جمهوری رجایی در دوران حیات خمینی را تداعی می کند، با این اختلاف که رجایی دست و پا چلفتی تر بود و تجربه مسئولیتی غیر از شغل معلمی نداشت. آن مرحوم حتی نفهمید چرا کشته شد!

در مهار بلند پروازی های انتخاباتی احمدی نژاد همین بس که با اعاده حیثیت از رفسنجانی و آقازاده ها، تمام رشته های تنیده او برای مبارزه با فساد اقتصادی پنبه گردید، رویای مشابه محاکمه یوکوست نفتی در روسیه، هنوز برای ایران ناپخته است. در مراسم تنفیذ و تحلیف نیز کت و شلوار و کفش نو بپای او پوشاندند. کابینه مشتمل بر همقطاران بسیجی بی سواد و بدون تجربه او نیز تاکنون با تمسخر مواجه و خامنه ای از او می خواهد که از هرگونه شتابزدگی پرهیز کند!

### **3- ماجراجویی هسته ای، هدف یا وسیله؟**

از افتخارات دیگر خاتمی می توان رشد چشمگیر مافیای قدرت و ثروت در چند سال اخیر را ذکر کرد. در برخی موارد، این نهاد ها آنچنان قدرتی دارند که می توانند در مقابل دولت عرض اندام کرده و پروژه های کلان کشوری را با بن بست مواجه سازند. مخالفت با اجرای قرارداد ترک سل در زمینه مخابرات، بستن فرودگاه بین المللی که تحت قرار داد شرکت تاو ترکیه می خواست آغاز بکار کند، لغو قرارداد استات اویل سوئدی، قرار داد نفتی با شرکت هالیبرتون آمریکا، مقابله با قرارداد امضا شده با لوگان و ال-90 فرانسه، و غیره، نمونه هایی از دخالت افراد و نهادهایی است که از طریق اهرم های قدرت سعی دارند منافع خود را بر کل جامعه تحمیل کنند. یکی از این ارگان ها، سپاه پاسداران است که نه فقط ده ها اسکله غیر قانونی (آزاد!) و فرودگاهی را برای فعالیت های تجاری خود در اختیار دارد، بلکه پیمانکار بسیاری از پروژه های ساختمانی، تأسیساتی و صنعتی کشور است. در این رقابت فشرده میان سپاه، آستان قدس، بنیاد مستضعفان، و

افرادى چون رفسنجاني، ناطق نوري، و غيره، تخمیل چند وزیر نظامی در کابینه خاتمی دیگرکفایت نکرده است، و طی انتخابات ریاست جمهوری هفتم و با دخالت آشکار سپاه، چهار کاندید نظامی به مصاف رفسنجانی و کربوبی فرستاده می شوند. پیروزی احمدی نژاد، رویای حاکمیت الیگارشی نظامی- صنعتی مشابه شوروی را به واقعیت نزدیکتر کرد. دو مؤلفه دیگر این استراتژی نظامیان را همراهی می کند: اول، تکیه بر مذهب به عنوان ایدئولوژی جذب مردم توأم با استقرار فرهنگ پلیسی و نهادهای شبه نظامی در عرصه اجتماع. فرمانده سپاه پاسداران در 4/ 5/ 84 13 اعلان می کند که «تا پایان سال 88 تعداد بسیجیان کشور به 15 میلیون نفر (9 میلیون برادر و 6 میلیون خواهر) افزایش می یابد».

دوم، برنامه هسته ای که نه فقط غرور نظامی گری برخی را ارضاع می کند، بلکه بعنوان وسیله ای برای تظاهر به دفاع از منافع ملی و اهداف برتری جویانه در منطقه بکار گرفته شده است.

تبلیغاتچی های حکومت به خوبی واقفند که توان هسته ای ایران، بدون همکاری خارجی، نه فقط امکان رشد ندارد، بلکه در مقابل دشمنان فرضی کنونی نیز قادر نخواهد بود به عنوان نیروی بازدارنده عمل کند. هارت و پورت دستیابی به تکنولوژی پیشرفته و جنگ دون کیشوت گونه علیه غرب نیز همچون ماجرای گروگانگیری سفارت آمریکا، در اصل ابزاری است برای گرفتن امتیاز از غرب در راستای حفظ نظام و حاکمیت شیعیان در منطقه. اتفاقی نیست که همزمان با شاخ و شونه کشیدن از سر گیری غنی سازی اورانیوم، حافظ اسد و سید حسن نصراله دبیر کل حزب اله لبنان، به ایران دعوت می شوند (اواسط مرداد 84) تا با رئیس بنیاد شهید، با کمیته امداد امام خمینی، با خامنه ای و با احمدی نژاد به مذاکره بنشینند. شاهرودی هدف از این دعوت را بصراحت بیان می کند: «با ظهور برخی جریانات افراطی و خواهان اعمال غیر انسانی (بخوانید عملیات شهادت طلبانه) و مغایر با اصول مترقی اسلام، لازم است تمام گروه ها و جریانات اسلامی پای بند به اسلام ناب و اصیل(؟) ضمن محکوم کردن جریانات افراطی و محل صلح و آرامش در سطح جهان، اسلام واقعی را به همگان معرفی کنند».

در این تاکتیک دولبه، از یکطرف ایران با تبلیغ موضع گیری هسته ای در برابر غرب، سعی دارد توان خود را برخ کشورهای همجوار کشیده و رهبری شیعیان منطقه را بدست

آورد و از سوی دیگر، با منزوی کردن و مقابله با افراطیون مذهبی و همسو با آمریکا، برای حفظ ثبات در منطقه تلاش می‌کند، ثباتی که بمعنای برسمیت شناختن و حمایت غرب از حاکمیت شیعیان است. کمک‌های لجیستیک به عراق (سیمان، تیرآهن، برق) و بازسازی فرودگاه نجف و کمک به بازسازی شهرهای مذهبی نیز جلوه‌های دیگری از این تلاش هستند.

اروپا ممکن است بخاطر منافع سرشار خود در ایران و ترس از بحران افزایش قیمت نفت، به این بازی تن داده و با عقب راندن خط قرمز هسته‌ای و حقوق بشر در ایران موافقت کند، اما آیا آمریکا و اسرائیل نیز حاضر هستند در دراز مدت، کمک ایران برای مقابله با افراطیون فلسطینی و عراقی را پذیرفته و آب به آسیاب رژیم بریزند که بدفعات قول و قرارهای خود را زیر پا گذاشته است؟ آیا بصلاح ایشان نیست که همانند اقدام علیه قذافی، سیاست خود را با سرجان‌شدن افراطیون ایران شروع کنند؟ انتقال حکومت از خاتمی به احمدی نژاد به معنای گسستگی در سیاست‌های نظام نیست، بلکه تلاشی است برای یکسان سازی مدیریت در جامعه و قوام بیشتر در مقابله با تهدیدهای خارجی و مخالفین و موافقین مزاحم داخلی. در کوتاه مدت، یکپارچگی و مدیریت شبه نظامی می‌تواند عامل تقویت نظام گردد، اما در دراز مدت، نظام و دین اسلام ناچار است، به علت حذف واسط‌های ضربه‌گیر تنش‌های اجتماعی (همچون خاتمی)، بطور مستقیم درگیر بحران‌های داخلی و خارجی گردد، و لذا آسیب‌پذیرتر خواهد شد.

علی آقا، تهران 84/5/21